



تربیت فرزند به آداب انسانی و الهی؛ اقتضای غیرت انسانی و الهی

کم رنگ شدن غیرت؛ منشاء بسیاری از مفاسد جامعه...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رُویَ عَنِ رَسولِ اللّٰهِ (صلى الله عليه و آله و سلم): «#171; إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ [1]»؛ در جلسات آخر ماه صفر، بحث ما کشیده شد به بحثی اخلاقی، که علمای اخلاق در باب غیرت داشتند. البته یک سنخ مسائلی را که در این ارتباط بود به طور اجمال تذکر دادم؛ بعد از آن مراجعات خیلی زیادی شد که این بحث ادامه پیدا کند.

کم رنگ شدن غیرت؛ منشاء بسیاری از مفاسد جامعه
این بحثی است که شدیداً مورد احتیاج است، خصوصاً برای جامعه متدبّین و نقشی اساسی دارد که می توان گفت بسیاری از مفاسد بر محور کم رنگ شدن همین غیرت است.
در باب غیرت عرض کردم، غیرت حالتی است مربوط به روح که نشأت گرفته از حبّ به شیء است و این موجب می شود که انسان کوشش کند، آن شیء را که حفظ او عقلاً و شرعاً لازم است، حفظ کند. این تعریف علمای اخلاق از غیرت بود.

انواع غیرت ها از نظر ریشه حبّ

از نظر حبّ که امری است درونی، می توانیم سه تصویر کنیم:

1- حبّ حیوانی، که بسیاری از حیوانات هم این را دارند و از این هم غیرت نشأت می گیرد، که می شود غیرت حیوانی. حبّ، حیوانی است، غیرت هم غیرت حیوانی می شود. دیده اید که حیوانات نسبت به حفظ و حراست از فرزندان خودشان، چه می کنند. البته برای اینها مقطعی است. بعضی از آنها، تا یک مقطعی هست بعد از همدیگر بیگانه می شوند. ما حتی در بعضی روایاتمان هم داریم که وقتی می خواهند ما را نکوهش کنند، می گویند بروید از خروس غیرت را یاد بگیرید. خروس نسبت به همسرداری اش غیرتمند است، حالا بی غیرت ها را نسبت به آن در جامعه می شناسید. حتی بی غیرت حیوانی. دیگر تطبیق با شماس، کار ما اینها نیست؛ کار ما کلیات گفتن است، تطبیق مصادیق با شما.

2- حبّ انسانی. که حبّ انسانی در ارتباط با عقل عملی است. یعنی انسان یک سنخ اموری در درون او هست که آمیخته به وجود او است و من از آن تعبیر کردم به عقل عملی. حُسن و قبح ها نسبت به یک سنخ از اعمال که ربطی به دین هم ندارد. مثل اینکه ظلم بد است، عدل خوب است. که اینها در ارتباط با آن حبّ انسانی است که انسان عدل را دوست می دارد، امانت داری را دوست می دارد و... از آن طرف، یک سنخ مسائل قبیح است. آنهایی را که حَسَن است دوست می دارد، و از آنهایی که قبیح است بدش می آید. در اینجا هم غیرت انسانی مطرح می شود. نسبت به آن اموری که دوست می دارد و حَسَن است، باید غیور باشد. یعنی آن را حفظ کند. این از امور فطری انسان است. نزد عقل من حَسَن است و حفظ آن هم لازم است؛ کاری نکنم که این امور آمیخته به وجود من از بین برود.

مثلاً عفت، یک چیز تحمیلی نیست، اکتسابی نیست و مربوط به انسان و در ارتباط با عقل عملی است و حَسَن است. لذا حفظ این هم عقلاً لازم است. در ارتباط با تعریف غیرت علمای اخلاق گفته اند: حفظ و حراست از امری که حفظ آن عقلاً لازم است. این مربوط به این جاست که می رویم سراغ این سنخ از مسائل.

3- حبّی که در ارتباط با بُعد دیگری از وجود انسان است. بحث همه ابعاد انسان نیست؛ دایره و مدار آن در اینجا یک مقدار تنگ می شود، و آن بُعد معنوی انسان است که مربوط به معتقدات دینی و ایمان است. یعنی دلبستگی به ماوراء طبیعت و دلبستگی به خداوند. اینجا هم حبّ است که از این حبّ هم غیرت نشأت می گیرد؛ غیرتی که اسم آن را می گذاریم غیرت دینی؛ حفظ دین. یعنی دین خودم را حفظ کنم.

ما این سه گونه حبّ را داریم، سه گونه هم غیرت داریم چون غیرت نشأت گرفته از حبّ است. آنچه را که علمای اخلاق مطرح می کنند در ارتباط با بُعد انسانی است، غیرت انسانی و غیرت دینی و ایمانی است؛ «#171; إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ»؛ غیرت از ایمان، یعنی این. این مطالب مختصری بود در باب تقسیم بندی غیرت به اعتبار منشأ غیرت که عبارت از حبّ است که این معنی را اقتضا می کند.

خانواده؛ کانون قوی ترین پیوندها

در جلسات گذشته این را مطرح کردم که پیوندهای انسان با دیگران را تقسیم بندی می کنیم به نسبی، سببی، آموزشی، شغلی، رفاقتی و... تا رسید به معنوی که عبارت بود از پیوند دینی. همین که قرآن می فرماید «#171; إِنَّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [2]»؛ گفتیم هر کدام از این پیوندها محبّت هایی را در پی دارد و هر محبتی از اینها که بوجود می آید باید غیرت را در پی داشته باشد. این بحثی بود

که من مطرح کردم.

در اینجا من به سراغ اولین محیط که قوی ترین پیوند است و قوی ترین حب در آنجا هست رفتم، و عرض کردم که آن عبارت از پیوند خانوادگی است. پیوند و محبت میان فرزند و پدر و مادر، برادر و خواهر و... قهراً شدیدترین محبت ها در اینجاست.

فرزند دنباله وجودی انسان است

این را هم عرض کردم که انسان از این عالم که می رود، انقطاع کلی ندارد. فرزند دنباله وجودی و به منزله ادامه وجود پدر و مادر است. اما این به چه لحاظ است؟ به این لحاظ است که فرزند برای والدین مفید است. با وجود فرزند انگار که هنوز از این نشئه نرفته است و چه بسا بتواند با همین ادامه وجودش، از او بهره بگیرد. روایتی را هم مطرح کردم. عرض کردم این در ارتباط با آن تربیتی است که نسبت به فرزندش داشته است. ما تعبیرات مختلفی راجع به اولاد داریم. یک تعبیر در روایات این بود که اولاد میراث الهی است. دوم اینکه اولاد، در دست ابویین امانتی الهی است. یک تعبیری هم من کردم که اولاد، ادامه هستی پدر و مادر در این نشئه است.

بقاء انسان به تربیت صحیح فرزند است

انسان نباید ادامه وجودش را منقطع کند و از بین ببرد. هیچ کسی نمی خواهد از بین برود. آدم بقا می خواهد نه فنا. از آن طرف هم انسان هیچگاه نباید در امانت خیانت کند. اینها چیزهایی است که جزء فطریات ما است، فطرت می گوید که خیانت قبیح است. یا این تعبیر که فرزند میراث الهی است، نباید انسان ارثیه را به هدر بدهد. این تعبیرها را انسان خیلی خوب ادراک می کند. راه عدم انقطاع و راه اینکه انسان خیانت نکند، راه اینکه میراث را به هدر ندهد چیست؟ راه آن ادب و تربیت است. من از اینجا وارد این بحث می شوم، ما در روایاتمان هم این مطلب را داریم. مثلاً از علی (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمود:

#171; حَیْرُ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ الْأَبْنَاءُ الْأَدَبُ [3]»

بهترین چیزی که پدر برای فرزند به ارث می گذارد، از خودش باقی می گذارد، همان تربیت اوست. ارثیه در مال نیست، چرا؟ چون رابطه آن با انسان اعتباری است. تو که رفتی دیگر تو مالک نیستی! وقتی مُردی، دیگر تمام شد، برو آنجا هرچه می خواهی دست و پا بزن. اشتغال اصلی والدین باید تربیت فرزند باشد نه تأمین مادی او!

لذا ما در معارفمان این را داریم که شما در ارتباط با خانواده تان، خاندانتان به طور کلی، بیشترین سعی و کوششتان را برای مسائل مادی او نگذارید! بلکه از این طرف بیشترین هم تو، تربیت او باشد. چون او ادامه وجود تو است، بقاء تو به بقاء انسانیت و معنویت اوست نه حیوانیت او. اگر او از بُعد انسانی اش تربیت بشود، از نظر بُعد معنوی اش تربیت شود، این ادامه حیات انسانی توست، ادامه حیات معنوی تو است.

لذا نه اینکه بیشتر همت را بگذاری برای اداره مادی او. نه! بیشتر روی مسأله تربیتی تکیه داشته باش. در نهج البلاغه است که علی (علیه السلام) می فرماید: #171; لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُعْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَتَدَك، فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلَكَ وَ وَتَدَكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ [4]»

بیشتر مشغولیات خویش را نسبت به خانواده و فرزندت در امور مادی قرار مده، چرا که اگر خانواده و فرزندت اولیاء خدا باشند، خدا آنها را فرو گذار نمی کند.

بیشترین مشغولیات خودت را که در این عالم می خواهی کار کنی برای آنها، از نظر مادیشان قرار نده. بعد خیلی زیبا توضیح می دهد که این مطلب قبلی را روشن می کند که تو اگر بیایی کار کنی، بیشترین هم خودت را بگذاری برای اینکه اینها از دوستان خدا شوند، روی بُعد معنوی اینها کار کنی، پیوند اینها را با خدا محکم کنی، اگر این کار را بکنی، این را بدان خدا دوستانش را هیچ وقت وا نمی گذارد، رهایشان نمی کند. چقدر زیبا تفهیم می کند. برو این فرزند و خانواده ات را ولی الله بکن، وقتی این رابطه اش با خدا درست شد، غصه این را نخور، هیچ وقت مولا عبد را رها نمی کند.

گاهی بعضی ها می آیند پیش من صحبت هایی می کنند. به آنها می گویم چطور شد؟ تو خدا داشتی و نسبت به تو رازق بود آن وقت نسبت به این فرزند رازق نیست؟! بله؟! تو که هستی که خیال کردی رازق اینها هستی؟ تو که رازق او نیستی که! خیال کردی اگر تو مُردی خدا هم - نعوذبالله - می میرد؟ خدا که نمی میرد، او زنده است. بعضی ها می خواهند آتیه فرزندانشان را تأمین بکنند. آن هم تا چند نسل!!

اکثر شغلت را می گذاری برای دنیایش؟ نه! بیشترین همتت را برای دنیای او نگذار، بیش ترین کار را بگذار روی بُعد معنوی - انسانی او. تو اگر می خواهی نسبت به او غیرت به خرج بدهی و از او بر محور محبت به او حفظ و حراست کنی، به این است که تو انسانی باقی بگذاری و بروی، مؤمن بالله باقی بگذاری بروی، نه - نعوذبالله - یک حیوان چموش بگذاری و بروی. چون از آن طرف هم هست، حالا من فقط این سمت آن را وارد شدم که اگر فقط روی محبت حیوانی و غیرت حیوانی بخوای کار کنی، نتیجه این می شود.

جامعه الهی با غیرت انسانی و غیرت دینی ساخته می شود

فرق بین غیرت حیوانی با غیرت انسانی و غیرت دینی در این است که اکثر همتت را برای این بگذاری. اگر بخواهید جامعه انسانی بشود، الهی بشود، باید روی غیرت انسانی جامعه کار کنید، روی غیرت دینی جامعه کار کنید. نه اینکه بارها بروید در کانال غیرت حیوانی و همیشه آن را پررنگ کنید و در نتیجه آنها تحت الشعاع قرار بگیرد که بعد - نعوذبالله - اگر غیرت دینی و انسانی آرام آرام از یک جامعه رخت برینند، چیزی برای آن جامعه باقی نمی ماند، بدبختی جامعه جایی است که گرفتار این بعد حیوانی شود.

ضرورت شدت غیرت در محیط خانوادگی

لذا اولین محیطی که دارد این نقش را ایفا می کند، همین محیط خانوادگی است. و روی این بسیار تأکید شده است که من عرض کردم از همان هنگام نطفه اهمیت دارد و شروع می شود. این محیط خانوادگی که غالباً شدیدترین محبت در آن هست، باید غیرت هم خیلی قوی تر باشد، چون پیوند، پیوندی قوی است. و روی آن زیاد تأکید شده است. انسان در این محیط از نظر نقشی که از مربیان در آن محیط می گیرد نقش آن خیلی اساسی و سرنوشت ساز است. غیر آن محیط های دیگر است.

فطریات اکتسابی نیست!

من این را مقدّماتاً بگویم که انسان وقتی پا به این نشئه می گذارد، بچه از مادر که متولد می شود، مفضور به فطرت هایی است که اینها آمیخته به وجود او هستند. و این فطرت ها در همین دو بُعدی که ما بحث کردیم می باشد، یعنی عقل عملی و دین. همان موقع که به دنیا آمده است. لازم نیست به او بگویی، اکتسابی نیست. او در بُعد معنوی، هم خداجو است، هم خداخواه است. هم دنبال خدا می-گردد، هم خدا را دوست می دارد. این فطرت او است یعنی آمیخته به حق است «؛ كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلٰى الْفِطْرَةِ [5]؛ هر فرزندی بر اساس فطرت به دنیا می آید. بعد فطرت را هم معنی می کند «؛ اَلْفِطْرَةُ هِيَ التَّوْحِيدُ «. این آمیخته به او است. اصلاً و ابداً نمی خواهد تو به او تحمیل کنی.

تربیت یعنی شکوفایی فطرت

تو فقط یک کار بکن و آن این است که این فطرت را بیا کمک کن، شکوفا کن، رو به رشد ببر، و الا خود او سرمایه دارد، نمی خواهد تو برای او سرمایه فراهم کنی، چه در بُعد الهی او، چه در بُعد انسانی او. همان موقع که پا به عرصه این نشئه گذاشت در فطرت او این مطلب هست که ظلم بد است، عدل خوب است، فحش بد است، دروغ بد است، خیانت بد است، امانت داری خوب است و... این ها همه در فطرت او است. می گوئیم اینها جزء فطریات اوست، یعنی مربوط به بُعد عقل عملی است. تحمیلی نیست که تو بخواهی به او بگویی، فقط وقتی به دنیا آمد خرابکاری نکن، خواهشی که از تو داریم این است که تو به این بچه ضربه نزن. تو به این امانت الهی، خیانت نکن. این خیانت است تو داری می کنی. خواهی گفت که خیانت ها چگونه است. گاهی عملاً، گاهی لفظاً که من الآن وارد این بحث نمی شوم. الآن فقط مقدمات بحثم را می گویم.

صفحه وجودی کودک پاک است

یک سنخ امور هست که اینها به عنوان ملکات نسبت به اعمال مطرح است. ملکه این است که با تکرار یک سنخ اعمال چه از خودش صادر بشود، چه از غیر انعکاس پیدا کند در وجود انسان نقش ببندد. چه سمعی آن، چه بصری آن، اینها بحث بعدی است. صفحه وجودی فرزند، صفحه پاک است، هیچ چیزی در آن نوشته نیست. از نظر ملکات چطور؟ پاک است. هیچ ملکه ای نقش ندارد نسبت به کارها و هیچ زمینه و گرایش ندارد.

ما در معارفمان داریم که فرزند در خانواده که محیط اولی است، به انسان های دیگر چشم باز می کند و چهره ها را می بیند، اعمال را می بیند و.. این ها است که دانه دانه جزء واردات او می شود و این روی صفحه سفید پاک اثر می گذارد و نقش می بندد. اینجاست که دست گذاشتند، گفتند باید مراقب باشید! تربیت در ارتباط با اینجاست.

در روایاتمان داریم که مثلاً علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) خطاب کرد، فرمود: «؛ اِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا التَّقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَئِهِ فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوا قَلْبَكَ [6]؛ قلب بچه مانند زمین خالی است که هر چه در آن ریخته شود آن را قبول می کند، پس من به تربیت تو مبادرت ورزیدم، پیش از آنکه قلبت سخت شود. این بچه، هیچ چیزی در قلب او نیست، هر چیزی در آن بریزی، مثل زمین می ماند که در آن بذری، درختی، بنشانی قبول می کند. این زمین صاف است. حضرت فرمود من قبل از آنکه این دل تو سخت بشود شروع کردم. قبل از اینکه این زمین چیزی قبول بکند، تو را ادب کردم. فرزند ابتدا که می آید، پاک و تمیز است. فطریاتی هم همراه خودش آورده است چه در بُعد معنوی اش، چه در بُعد انسانی اش. خدا در او نهاده، آمده است اینجا. تو هستی که الآن می خواهی پایه ریزی کنی.

تربیت در کودکی راحت تر است

مسئله مهم اینجاست که فرق بین این محیط با محیط های دیگر در این است که ملکات در این محیط سریع تر نقش می بندد. یک وقت می گویی که پاک است، یک وقت بحث سرعت اثرپذیری است. این دوتا است با آن فرق می کند، سریع اثر روی آن می گذارد. من باب مثال، این عبارت را در باب تعلیم و تعلم شنیدید که دیگر جزء تکیه کلام های مشهور است «؛ أَلْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ «. علم در کودکی مانند حکاکی بر روی سنگ است و می ماند.

این «؛ يَقْسُوا «؛ که امیرالمؤمنین در روایت فرمود، معنایش این است. هنوز سخت نشده که بخواهم با زور وارد دل تو بکنم. چون اگر بزرگ شدی، دیگر نمی شود به این زودی در این زمین چیزی بار آورد. اگر بخواهم تعبیر مسامحی کنم، این زمین حتی شخم زدن نمی خواهد؛ که بخواهم سنگ و کلوخ و... را جمع کنیم که بعد بکاریم. بقدری آماده است! و زود هم در آن نفوذ می کند. سرعت نفوذ در اینجا خیلی بالاست. می خواستم اینها را به شما بگویم، این که اسلام این همه تکیه کرده در باره محیط خانواده، برای این رابطه قوی ایست که در کار است. اولین محیط است که می خواهد این ملکات را، در این دل پاک و صاف روح، صفحه تمیز، وارد

کند.

ما این همه سفارش در روایاتمان داریم. حتی راجع به خود انبیاء، نسبت به مأموریت های الهی، اینکه به آنها هم می گویند اول برو سراغ خانواده ات، به این خاطر است. حالا من آمدم خیلی دایره آن را هم ضیق کردم. لذا می خواستم این را عرض بکنم که این همه سفارش که شده است، جهتش این است.

اقتضای غیرت انسانی و الهی تربیت فرزند به آداب انسانی و الهی است

غیرت انسانی و الهی اقتضا می کند که فرزند را به آداب انسانی و الهی تربیت کنی. یک انسان تحویل جامعه بده، یک مؤمن تحویل جامعه بده، نه یک حیوان. دنبال این باشید که یک انسان تحویل جامعه بدهید. یک مؤمن تحویل جامعه بدهید. غیرت ایمانی، دینی و انسانی تو اقتضای این معنا را می کند، اگر حبّ صادقانه، خالصانه داری باید این گونه تربیت کنی.

تو که انسانی و نسبت به فرزندت حبّ انسانی و الهی داری، مسئله حیوانیت تحت الشعاع است. لذا علی (علیه السلام) می گوید: بیشترین کارت را برای تربیت و بعد معنوی او بگذار. خدا به او می دهد مثل بقیه حیوانات که برای آنها روزی می دهد و این ها از گرسنگی نمی میرند.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد...

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ مجتبی تهرانی

[1] بحار الانوار، ج 68، ص 342

[2] سوره مبارکه حجرات، آیه شریفه 10.

[3] اصول کافی، ج 8، ص 150.

[4] نهج البلاغه، حکمت 352.

[5] بحار الانوار، ج 26، ص 277.

[6] نهج البلاغه، نامه 31.